

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال نهم، شماره ۳۳، بهار ۱۳۹۴

سنخ احکام جدید در عصر ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه

سعید ضیایی فر*

چکیده

بر اساس روایات، امام زمان عجل الله تعالی فرجه امری جدید می آورد که از یک سو سبب برداشت نادرست دوستان و از سوی دیگر، سوءاستفاده و تبلیغات منفی دشمنان شده است. پرسش این است که با توجه به اصول اسلام - که شیعه امامیه نیز به آن معتقد است - در تفسیر این روایات چه احتمالی قابل پذیرش اند و چه احتمالی پذیرفتنی نیستند. برخی احتمالات در این باره مطرح شده اند که در این نوشتار بررسی می شوند و افزون بر آن، نگارنده نیز احتمالاتی را که موجه می داند مطرح می کند. در مجموع، هفت احتمال بررسی می شود که برخی از آن ها قطعاً مردودند؛ چون با اصول و محکومات کتاب و سنت سازگار نیست مانند این احتمال که حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه دین و شریعتی جدید می آورد که نه تنها دلیل و روایت معتبری ندارد، بلکه روایات معتبر متعددی برخلاف آن است و با اصول قطعی اسلام که امامیه هم بدان اعتقاد دارد، ناسازگار است؛ همچنین این که حضرت عجل الله تعالی فرجه احکامی جدید تشریح کند نیز صحیح نیست؛ زیرا امامان علیهم السلام شارع نیستند. و نیز این که احکامی در نزد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به ودیعت نهاده شده و ایشان هم آن ها را بیان می کند، بر اساس برخی امور تضعیف می شود.

احتمالاتی که به نظر نگارنده موجه است بدین قرارند: الف) بیان دوباره احکامی که پیامبر صلی الله علیه و آله ابلاغ کرده است؛ ب) تفسیر اسلام متناسب با شرایط زمان ظهور؛ ج) بیان زیرمجموعه ها و مصادیق عناوین عام کتاب و سنت.

واژگان کلیدی

امام زمان عجل الله تعالی فرجه، عصر ظهور، دین جدید، کتاب جدید، احکام جدید.

* استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
(ziyai@sca.ac.ir)

مقدمه

در برخی روایات درباره امام زمان علیه السلام آمده است:

يُبَايِعُ النَّاسَ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ. (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۷)

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام جَاءَ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ. (مفید، ۱۴۱۴: ج ۲: ۳۸۴)

يَقُومُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ. (حلی، ۱۳۷۰: ۲۱۳)

جَاءَ بِأَمْرٍ غَيْرِ الَّذِي كَانَ. (اربلی، ۱۴۰۵: ج ۳: ۲۵۵)

و امثال این عناوین که همگی نوعی نوآوری را به امام زمان علیه السلام نسبت می‌دهند.

امر در لغت به دو معنا به کار می‌رود:

۱. طلب فعل که در این معنا مقابل نهی است و جمع آن اوامر است (ابن منظور، ۱۴۰۸:

ج ۱، ۲۰۴).

۲. شیء، شأن، حال، حادثه که در این معنا جمع آن امور است (همو؛ فیومی، ۱۴۰۵: ۲۱:

راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۴).

به نظر می‌رسد امر در این روایات به معنای دوم است؛ گرچه امر به معنای شیء معنایی گسترده دارد، ولی به قرینه سایر کلماتی که در روایات آمده باید معنا و تفسیر شود. از این رو اجماً می‌توان گفت به قرینه این که آورنده آن پیامبر علیه السلام نیست، بلکه امام علیه السلام است، به صورت طبیعی آن چه امام می‌آورد باید چیزی در حد وظیفه و شأن امام و نه پیامبر علیه السلام باشد. از این رو نمی‌توان گفت امام علیه السلام دین جدید، حکم یا آموزه جدیدی می‌آورد؛ بلکه یا آموزه‌ها و احکامی که پیامبر علیه السلام ابلاغ کرده دوباره بیان می‌کند، یا تفسیری درباره آن چه پیامبر علیه السلام آورده ارائه می‌دهد، یا مصادیقی برای آن بیان می‌کند. مطالعات فرسبی

پرسش اصلی این مقاله، این است که این امور از چه سنخی است و با توجه به محکمت کتاب و سنت چه احتمالی نمی‌تواند مراد از «امر جدید» باشد؟ همچنین با توجه به اصول قطعی کتاب و سنت، نمی‌توان «امر جدید» را به آن تفسیر کرد و در نتیجه از زمره احتمال‌هایی است که قطعاً مردود است و تفسیرهایی که با اصول قطعی کتاب و سنت سازگار است و می‌توان آن‌ها را به عنوان یک دیدگاه پذیرفت کدام است؟ سرانجام این که آیا می‌توان برای برخی از تفسیرها شواهد و قرائنی اقامه کرد؟

احتمال‌ها درباره معنای روایت

درباره معنای روایت، در کلام دانشوران چند احتمال مطرح شده است و چند احتمال دیگر

نیز مطرح می‌کنیم؛ ولی پیش از طرح و بررسی احتمال‌ها، نکته‌ای یادآور می‌شویم و آن این‌که باید این احتمال‌ها به روش علمی بررسی شود تا معلوم شود کدام احتمال با اصول و مبانی اسلام سازگار است و کدام یک با اصول و مبانی اسلام سازگار نیست؛ چون این روایات را باید در چارچوب محکمت کتاب و سنت تفسیر کرد. وگرنه باید آن روایات را کنار گذاشت. اصول و چارچوب‌های محکم کتاب و سنت متعدد است؛ اموری همچون ختم نبوت، جامعیت و کمال شریعت، عدم اهمال پیامبر گرامی اسلام ﷺ در ابلاغ احکام و... .

احتمال اول: آوردن دین و شریعت جدید

یکی از احتمال‌ها در ذهن برخی مردم سطحی‌نگر این است که حضرت حجت ﷺ در هنگام ظهور اساساً دین و شریعت جدیدی غیر از دین اسلام می‌آورد؛ همان‌طور که پیامبر گرامی اسلام ﷺ پس از دین مسیح ﷺ دین جدیدی آورد و حضرت عیسیٰ ﷺ پس از حضرت موسیٰ ﷺ دینی جدید ارائه کرد.

بررسی

نگارنده در میان دانشمندان امامیه کسی را نمی‌شناسد که به این احتمال معتقد باشد، بلکه با تتبعی که کرده، این احتمال را در میان آثار و کتاب‌های علمی نیافته است. تنها تصور نادرستی است که در ذهن برخی از مردم سطحی‌نگر وجود دارد و برخی از مخالفان شیعه امامیه، به آن‌ها نسبت می‌دهند (قفاری، ۱۴۳۱: ج ۲، ۵۱۰ به بعد). این احتمال هرگز پذیرفتنی نیست و قطعاً مردود است؛ زیرا:

یکم. روایتی وجود ندارد که حضرت مهدی ﷺ دین یا شریعتی جدید می‌آورد، بلکه وصف جدید و امثال آن صفت برای چند امر ذکر شده که بدین قرار است:

۱. امر جدید: «جَاءَ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ» (مفید، ۱۴۱۴: ج ۲، ۳۸۴)؛
۲. کتاب جدید: «يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ» (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۳۸)؛
۳. سنت جدید: «يَقُومُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ» (همو: ۲۳۵)؛
۴. قضای جدید: «يَقُومُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ... وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ» (همو: ۲۵۵)؛
۵. سلطان جدید: «يُتَابِعُ النَّاسُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ... وَ سُلْطَانٍ جَدِيدٍ» (همو: ۲۷۰)؛
۶. دعوت جدید: «يَسْتَأْنِفُ الدَّاعِي مَثَلًا دُعَاءً جَدِيدًا كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۱۳، ۱۹۴).

ولی هیچ روایتی نداریم که امام زمان ﷺ دین یا شریعت جدیدی می‌آورد.

هیچ یک از روایات یادشده بر این دلالت ندارند که آن حضرت اساساً دینی جدید می آورد و امر جدید ابهام دارد. باید به گونه ای تفسیر شود که با اصول قطعی و مسلم اسلام همچون ختم نبوت و جامعیت شریعت - که امامیه نیز بدان معتقد است - ناسازگار نباشد. مراد از «کتاب جدید» نیز همین قرآن است و البته ویژگی هایی مانند ذکر اسباب نزول، تفسیر صحیح و بیان برخی مصادیق و زیرمجموعه ها و... همراه آن است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۱۲، ۱۱۶، مرتضی عاملی، ۱۴۱۰: ۵۶). هیچ یک از روایات فوق دلالتی ندارد آن چه حضرت مهدی علیه السلام بدان دعوت می کند دینی جدید است.

دوم. برفرض هم چنین روایاتی وجود داشته باشد، با قرآن، سنت و اجماع مسلمانان سازگار نیست. قرآن، سنت و ضرورت اسلام و اجماع مسلمین بر ختم نبوت است. در این صورت از زمره روایاتی خواهد بود که مخالف قرآن و سنت است و به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام باید روایات مخالف با قرآن و سنت را کنار گذاشت و از درجه اعتبار ساقط است. در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم:

إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِّيَّةً وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ؛ (برقی، ۱۳۳۰: ج ۱، ۲۲۶)

همانا هر مطلب حقی نشانه ای و هر مطلب درستی نورانیتی دارد. به هر چه با قرآن سازگار بود چنگ زنید و هر چه را با قرآن مخالف بود کنار بگذارید.

از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

كُلُّ شَيْءٍ مَزْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَكُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ؛ (همو: ۲۲۱)

هر مطلبی با کتاب و سنت سنجیده می شود و هر حدیثی که با قرآن سازگار نبود سخنی بی اساس است.

در نتیجه، صدور چنین روایاتی از معصومان محرز نیست.

سوم. بر فرض محرز شدن صدور چنین روایاتی از معصوم علیه السلام باید به گونه ای تفسیر شوند که با ادله معتبر قطعی ناسازگار نباشد. چگونه می توان گفت مراد این است که حضرت شریعت جدیدی می آورد، در حالی که روایاتی فراوانی وجود دارد که مفاد آن ها این است که حضرت حجت علیه السلام به قرآن، شریعت و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت می کند، بدعت ها در دین را از بین می برد و سنت صحیح دینی را احیا می سازد؟ برخی از این روایات را در این جا می آوریم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَشِمَائِلُهُ شِمَائِلِي وَسُنَّتُهُ سُنَّتِي يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَشَرِيْعَتِي وَيَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ رَبِّي؛ (صدوق، ۱۳۶۳، ۴۱۱؛ طبرسی، ۱۴۱۷؛ ج ۲، ۲۲۷)

قائم از فرزندانم است؛ اسمش با اسم من، کنیه‌اش با کنیه من، شکل و شمایلش با شمایل من و سنتش با سنت من یکی است. مردم را به دین و شریعت من هدایت می‌کند و مردم را به کتاب خدای من فرا می‌خواند.

باز از آن حضرت چنین نقل شده است که فرمود:

يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَيَعْمَلُ بِسُنَّتِي وَيُنْزِلُ اللَّهُ لَهُ الْبَرَكَاتِ مِنَ السَّمَاءِ وَتُخْرِجُ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا وَتَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا؛ (مجلسی، ۱۴۰۳؛ ج ۵۱، ۸۲)

شخصی از اهل بیتم قیام می‌کند و به سنت من عمل می‌کند خداوند برکت را از آسمان فرو می‌فرستد و زمین برکتش را برون می‌ریزد. خداوند به واسطه او زمین را - همان طور که از ظلم و جور پر شده بود - از عدل پر می‌کند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ... وَلَا يَتْرُكُ بَدْعَةً إِلَّا أَرْهَأَهَا وَلَا سُنَّةً إِلَّا أَقَامَهَا؛ (حرعاملی، ۱۴۱۴؛ ج ۸، ۲۶۶)

هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام می‌کند به کوفه می‌رود... و بدعتی نیست مگر آن که آن را از بین می‌برد و سنتی [از سنت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله] نیست مگر آن که آن را اجرا می‌کند.

محمد بن مسلم می‌گوید:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْقَائِمِ إِذَا قَامَ بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ؟ فَقَالَ: بِسِيرَةِ مَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؛ (کورانی، ۱۴۱۱؛ ج ۳، ۳۱۹)

از امام باقر علیه السلام پرسیدم: هنگامی که حضرت حجت علیه السلام قیام می‌کند، بر چه سیره‌ای در میان مردم رفتار خواهد کرد؟ امام فرمود: بر سیره پیامبر صلی الله علیه و آله.

عبدالله بن عطا گفته است:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فَقُلْتُ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ؟ فَقَالَ: يَهْدِمُ مَا قَبْلَهُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَيَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيدًا؛ (نعمانی، ۱۴۲۲؛ ۲۳۸)

از امام باقر علیه السلام پرسیدم: هنگامی که حضرت حجت علیه السلام قیام کند طبق چه سیره‌ای در میان مردم رفتار می‌کند؟ امام فرمود: سنت‌ها [ی باطلی که] در میان مردم رایج است از بین می‌برد، همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را از بین برد و اسلام را دوباره احیا می‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

و لو قد قام قائمنا و تكلم متكلمنا ثم استأنف بكم تعليم القرآن و شرائع الدين و الأحكام و الفرائض كما أنزله الله على محمد صلی الله علیه و آله (طوسی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۵۰)

هنگامی که قائم ما قیام می‌کند دوباره قرآن، قوانین و احکام دین و واجبات را همان‌گونه که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است به شما یاد می‌دهد.

امام مهدی علیه السلام در هنگام ظهور می‌فرماید:

ان تحافظوا على طاعته و طاعة رسوله صلی الله علیه و آله و ان تحيوا ما أحیى القرآن و ان تميتوا ما أمات ... و اني أدعوكم إلى الله و إلى رسوله صلی الله علیه و آله و العمل بكتابه و إماتة الباطل و احیاء سنته؛ (مقدسی، ۱۳۹۹: ۱۴۶)

مراقب باشید تا خدا و رسولش را اطاعت کنید؛ آن چه قرآن زنده نگه داشته زنده نگه دارید و آن چه قرآن باطل کرده باطل بدانید ... و من به خدا و رسول خدا و عمل به کتاب وی و ابطال باطل و احیای سنت وی شما را فرا می‌خوانم.

احتمال دوم: تشریح احکام جدید

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله همه تشریحات الهی را ابلاغ کرد و برخی احکام را نیز خود تشریح نمود (صفار، ۱۳۶۲: ۳۹۷)؛ ولی امام زمان علیه السلام یک دسته احکام جدید تشریح می‌کند. درباره احکام جزایی برخی معتقدند این احتمال جدی وجود دارد که امام علیه السلام هنگام ظهورش احکام جزایی جدیدی متناسب با عصر خودش بیاورد؛ چون حضرت مهدی علیه السلام حق تشریح دارد و آن حضرت یکی از مصادر و منابع تشریح هست و شاید این یکی از تفاسیری است که می‌توان از روایات ارائه داد؛ روایاتی که می‌گوید: «یأتی بأمر جدید و قضاء جدید و حکم جدید» (صدر، ۱۴۲۷: ج ۹، ۱۳۷).

برخی نیز گفته‌اند که در روایات آمده است حضرت حجت علیه السلام احکامی جدید درباره راه‌ها تشریح می‌کند (سبزواری، ۱۴۱۶: ج ۲۳، ۳۰۰). بعضی دیگر نیز از تبدیل احکام شرعی نسبت به حضرت حجت علیه السلام سخن گفته‌اند (حائری، ۱۴۰۷: ج ۳، ۱۲۸).

بررسی

اگر مراد از احکام جزایی جدید، تعزیرات و احکام قضایی و حکومتی باشد، این تفسیر مانع ثبوتی ندارد؛ ولی باید دید آیا مقتضی و دلیل اثبات‌کننده‌ای دارد یا نه؟ ولی اگر مراد، تشریح احکام جدید باشد؛ یعنی احکام شرعی دائمی - همان طور که برخی از قرائن در کلام برخی این احتمال را تأیید می‌کند نظیر این کلام: «فإن له الحق فی التشریح» - پذیرش این احتمال

وابسته به این است که آیا امام معصوم حق تشریح دارد یا نه؟ اکثر دانشوران امامیه معتقدند امام معصوم ولایت بر تشریح ندارد؛ بلکه برخی آن را برخلاف اجماع امامیه دانسته‌اند. آری، ظاهر کلام برخی اخباری‌ها همچون محدث بحرانی این است که امامان اهل بیت علیهم‌السلام مانند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر تشریح ولایت داشته‌اند؛ ولی به نظر نگارنده این دیدگاه نه تنها دلیلی معتبر ندارد، بلکه دلیل‌های معتبری بر نفی آن وجود دارد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲، ۲۹۵؛ ضیایی‌فر، ۱۳۸۸، ۸۰ - ۸۹).

احتمال سوم: ابلاغ ابتدایی برخی احکام

برخی معتقدند پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیشتر احکام را برای مردم بیان کرد، ولی به عللی همچون مساعد نبودن شرایط برای اجرای برخی از احکام، بعضی از آن‌ها را به همه مردم ابلاغ نکرد. از این رو برخی از احکام را حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالیه به مردم ابلاغ و آن‌ها را اجرا خواهد کرد که در روایات به پاره‌ای از آن‌ها اشاره شده است (فیض کاشانی، ۱۳۶۵، ج ۲، ۴۷۵؛ حائری، ۱۳۸۵، ج ۱، ۱۷۸).

برخی از شارحان احادیث هم بعضی از آن‌ها را ذکر کرده‌اند؛ مانند قضاوت کردن بر اساس علم خود، نظیر کشتن مانع زکات توسط حضرت داود علیه‌السلام، قطع دستان بنی‌شیبه از مسجد الحرام، جلوگیری از ناودان‌ها و سایر امور که به راه مردم ضرر می‌زند (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۶، ۲۴۶). در پاره‌ای از روایات هم آمده است امام زمان عجل‌الله‌تعالیه برخلاف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - که جزیه می‌گرفت - جزیه قبول نمی‌کند (همو، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ۳۴۵). شاید با توجه به این روایات برخی از فقها گفته‌اند: مصلحت الهی مقتضی آن است که تعدادی از احکام تا زمان ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالیه پنهان باشد و شاید مراد از روایاتی که می‌گویند امام زمان عجل‌الله‌تعالیه دینی جدید می‌آورد، آشکار کردن این تعداد از احکام است (واعظ بهسودی، ۱۳۸۶، ج ۲، ۲۷۱).

بررسی

مقتضای این احتمال این است که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برخی از احکام اسلام را بیان نکرده است و این با وظیفه ابلاغ آن حضرت (مأئده: ۶۷) و با ادله‌ای که اکمال دین را بیان می‌کند سازگار نیست، نظیر آیه اکمال (مأئده: ۳)؛ چرا که مراد از اکمال دین، اکمال آن در واقع و نفس الامر نیست، بلکه مراد اکمال دین ابلاغ شده به مردم است. همان طور که امامیه به درستی می‌گویند ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مردم ابلاغ شد و با ابلاغ آن، دین کامل شد نه با جعل آن در نفس الامر. از این رو در برخی روایات آمده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همه گفتنی‌ها را

برای مردم گفت؛ لیکن همه مردم صلاحیت و توانایی حفظ پیراسته از خطا و دروغ آن را نداشتند و تنها اهل بیت علیهم السلام بودند که احکام را به دور از خطا و دروغ حفظ کردند (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۶۲-۶۴).

همچنین طبق برخی روایات، امام علیه السلام پس از بیان حکم اضافه می‌کند که پیامبر این مطلب را برای مردم بیان کرد، ولی آن‌ها صلاحیت و توانایی حفظ صحیح آن را نداشتند و آن را ضایع کردند.

علاوه بر آن روایاتی وجود دارد که می‌گویند پیامبر صلی الله علیه و آله حلال و حرام را به صورت کامل به مردم ابلاغ کرد و به علم امام علیه السلام در حلال و حرام (یعنی احکام فقهی) چیزی اضافه نمی‌شود؛ بلکه به علم امام علیه السلام در امور دیگری غیر از حلال و حرام اضافه می‌شود (صفار، ۱۳۶۲: ۴۱۲). در روایات دیگری نیز آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله همه احکام را به مردم ابلاغ کرد (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۲۱۴).

همچنین مقتضای روایاتی که می‌گویند برخی احکام و آموزه‌های دین پس از پیامبر صلی الله علیه و آله تحریف شد (همو: ۲۴۸) این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله احکام و آموزه‌های دینی را به مردم ابلاغ کرده است و برخی از آن‌ها پس از پیامبر دچار تحریف شده است. همچنین مقتضای روایاتی که می‌گوید در میان اهل بیت علیهم السلام در هر عصر جانشین عادل برای پیامبر هست که تحریف غالیان، نسبت‌های ناروای منحرفان و تفسیرهای غلط جاهلان را از دین اسلام می‌زداید. از این روست که پیامبر صلی الله علیه و آله همه احکام و آموزه‌های دین را بیان کرده است و شأن امامان اهل بیت علیهم السلام تفسیر و تبیین صحیح دین و حفظ آن از تفسیرهای نادرست و تحریف‌ها و چیزهایی است که به ناروا به دین نسبت می‌دهند.

از این رو برخی از دانشمندان برجسته امامیه گفته‌اند: احکامی که توسط امامان متأخر علیهم السلام به دست ما رسیده است همان احکامی است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم بیان داشته‌اند (طباطبایی، بی تا: ج ۲، ۲۹۵). بنابراین قرائن و شواهد متعددی علیه این احتمال است و نمی‌توان آن را به عنوان دیدگاهی قابل دفاع و موجه به شمار آورد.

احتمال چهارم: بیان مجدد احکام خالص اسلام

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سایر امامان اهل بیت علیهم السلام همه احکام اسلام را بیان کردند؛ ولی اجتهادهای باطل و ناقص، جعل روایات، بدعت‌ها، خرافات، ناخالصی‌هایی را به احکام اسلام اضافه کرد. امام زمان علیه السلام هرگونه ناخالصی که به احکام اسلام اضافه شده کنار گذاشته و همان

احکام خالص اسلامی را دوباره بیان می‌کند. این تفسیر در کلام گروهی از دانشوران امامیه آمده است (منتظری، ۱۴۰۸: ج ۱، ۵۲۱؛ بغدادی، بی تا: ۲۳۷). تفاوت این احتمال با احتمال پیشین این است که در احتمال پیشین گفته می‌شد که پیامبر ﷺ برخی از احکام فقهی را هرگز برای مردم بیان نکرده است و در زمان حضرت مهدی ﷺ احکام برای اولین بار به عموم مردم ابلاغ می‌شود؛ ولی در این احتمال گفته می‌شود که حضرت مهدی ﷺ همان احکامی که پیامبر به مردم ابلاغ کرده و به عللی حفظ نشده است دوباره بیان می‌کند. از این رو در روایات، از عمل حضرت به تجدید بیان دین تعبیر شده است. تجدید یعنی چیزی که بوده و گفته شده و دوباره گفته می‌شود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدَلُ السَّيِّرَةِ وَيُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ؛ (راوندی، ۱۴۰۶: ج ۲، ۵۷)
 [امام زمان علیه السلام] به شما نشان می‌دهد که سیره عادلانه چگونه است و خداوند به وسیله وی امور کنار گذاشته شده کتاب و سنت را احیا می‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُولًا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِيْنَ وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ؛ (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۳۲)

در میان ما اهل بیت در هر نسل افرادی عادل هستند که تحریف غلوکنندگان، نسبت‌های ناروای ابطال‌کنندگان و تفسیرهای افراد ناآگاه را از دین می‌زدایند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْعَثُ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِائَةِ سَنَةٍ مِنْ يَجِدُهَا دِينَهَا؛ (متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱۲، ۱۹۳)

همانا خداوند برای این امت در هر قرن کسی را برمی‌انگیزاند تا دینش را برای مردم آن زمان احیا و تجدید کند.

معنای تجدید و احیا در همه این روایات، بیان دوباره احکام و آموزه‌های دین به شکل صحیح است.

بررسی

اشکالی در این احتمال به نظر نمی‌رسد؛ بلکه برخی از روایات با این تفسیر هماهنگ است. برای نمونه در روایتی نبوی چنین می‌خوانیم:

الثاني عشر من ولدي يغيب حتى لا يرى، ويأتي على أمتي بزمان لا يبق من الإسلام إلا اسمه ولا يبق من القرآن إلا رسمه، فحينئذ يأذن الله - تبارك وتعالى - له بالخروج، فيظهر الله الإسلام به ويجدده؛ (صافي گلپایگانی، بی تا: ۹۸؛ قندوزی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۲۸۳)

دوازدهمی از فرزندانم به گونه‌ای غایب می‌شود که اصلاً دیده نمی‌شود. زمانی برامتم می‌گذرد که از اسلام جز اسم آن باقی نمی‌ماند و از قرآن جز نوشته آن باقی نمی‌ماند. پس در این هنگام خداوند متعال به او اذن خروج می‌دهد و اسلام [ناب] را به وسیله وی آشکار و آن را دوباره بیان می‌کند.

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيداً وَهَدَاهُمْ إِلَى أَمْرِ قَدْ دَتَرَوْا صَلَ عَنْهُ الْجُمُهورُ إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيّاً لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ مَضْلُوبٍ عَنْهُ وَ سُمِّيَ الْقَائِمُ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ؛ (فيض كاشانی، بی تا: ج ۴، ۳۳۶)

هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند مردم را دوباره به اسلام فرامی‌خواند و آنان را به امری که پوشانیده شده و بیشتر مردم از آن آگاهی ندارند هدایت می‌کند. حضرت مهدی را مهدی می‌گویند، چون به امری که پنهان شده فرامی‌خواند و قائم می‌نامند چون به حق قیام می‌کند.

در دعای ندبه نیز از آن حضرت به عنوان تجدیدگرا احکام یاد شده است:

أَيُّ الْمُدَّخَرِ لِتَجْدِيدِ الْقَرَائِصِ وَالسُّنَنِ؛ (ابن طاووس، ۱۴۱۴: ج ۱، ۵۰۸)

کجاست آن شخصیتی که برای تجدید فرایض و سنت‌ها ذخیره شده است؟

احتمال پنجم: بیان زیرمجموعه‌ها و مصادیق جدید

در قرآن و روایات، دو سنخ حکم به چشم می‌خورد: یک سنخ، احکام خرد که فقط مصادیق خارجی دارد، ولی عنوان زیرمجموعه‌ای ندارد که مفهومی کلی باشد؛ مانند «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا» (نساء: ۸۶) که تنها انواع و مصادیق خارجی دارند و آن سلام‌ها و تحیت‌هایی است که از اشخاص مختلف صادر می‌شود.

سنخ دیگر، احکام کلان که عناوین کلی دیگری زیرمجموعه خود دارند؛ مانند «اکل مال به باطل» که اکل مال به واسطه قمار، رشوه، قسم دروغ و... همگی عناوین کلی هستند که زیرمجموعه «اکل مال به باطل» قرار می‌گیرند. ممکن است در طول زمان و در گستره زمین، اکل مال به باطل زیرمجموعه‌های دیگری نیز پیدا کند؛ مانند اکل مال توسط شرکت‌های

هرمی که امروزه پیدا شده است. ممکن است آن چه امام زمان علیه السلام بیان می‌کند، زیرمجموعه‌هایی باشد که در آن زمان برای برخی از عناوین کلان قرآن و روایات به وجود می‌آید. برخی از مصادیقی که در روایات نیز ذکر شده‌اند قابل تطبیق با این احتمال است؛ مانند جلوگیری کردن از احداث بالکن و پنجره، ناودان و... در راه‌ها (فیض کاشانی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۳۸۴) که ذیل عنوان «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» قرار می‌گیرند، همان طور که برخی از فقها هم گفته‌اند این احکام زیرمجموعه‌های عنوان اضرار است (آل عصفور، بی‌تا: ج ۱۱، ۱۸۰؛ مرتضی عاملی، ۱۴۳۰: ۱۲۴).

بررسی

درباره این احتمال نیز اشکالی به نظر نمی‌رسد؛ بلکه مقتضای خاتمیت، جامعیت و کمال دین اسلام از یک سو و در نتیجه عدم تشریح حکم جدید پس از رحلت پیامبر از سوی دیگر و غیرمحمصور بودن عناوین ریز از جهت سوم آن است که شارع احکام دین خاتم را روی عناوین کلی همچون اکل مال به باطل، معاشرت به معروف، وفای به عقد، آمادگی دفاعی و... ببرد تا قابلیت شمول برای همه زمان‌ها و مکان‌ها را داشته باشد و طبعاً زیرمجموعه‌ها و مصادیق عناوین عامی مانند عناوین فوق متناسب با شرایط زمانی و مکانی بیان گردد. از این رو امام زمان علیه السلام نیز زیرمجموعه‌ها و مصادیق زمانی احکام و عناوین عام را بیان می‌کند؛ هرچند ممکن است برخی از این زیرمجموعه‌ها در گذشته وجود نداشته باشد و در اثر تحولات و تغییرات زندگی اجتماعی پدید آمده باشند. برخی از روایات را می‌توان مؤید برای این احتمال ذکر کرد.

از امام باقر علیه السلام سؤال می‌شود که سیره حضرت قائم علیه السلام چگونه است؟ ایشان می‌فرماید: «همان سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.» راوی می‌پرسد: «سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چگونه بود؟ امام پاسخ می‌دهد:

أَبْطَلَ مَا كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَاسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِالْعَدْلِ، وَكَذَلِكَ الْقَائِمُ علیه السلام إِذَا قَامَ يُبْطَلُ مَا كَانَ فِي الْهُدْيَةِ مِمَّا كَانَ فِي أَيْدِي النَّاسِ وَاسْتَقْبَلُ بِهِمُ الْعَدْلُ؛ (طوسی، ۱۳۶۵: ج ۶، ۱۵۴)

[پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم] هر سنت جاهلی را باطل کرد و با عدالت با مردم روبه‌رو شد. همین طور حضرت حجت علیه السلام هنگامی که قیام می‌کند هر رویه‌ای که در زمان آتش بس است باطل می‌کند و با عدالت با مردم رفتار می‌نماید.

امام زمان علیه السلام هم مانند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وظیفه دارد به آیاتی همچون «أَمَرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ» (شوری: ۱۵) عمل کند و از این جهت میان وظایف آنان تفاوتی حاصل نشده است؛ هرچند

ممکن است زیرمجموعه‌ها و مصادیق و مقتضای عدالت در دو زمان یکی نباشد؛ مقتضای عدالت در زمان پیامبر ﷺ چیزی باشد و مقتضای عدالت در زمان ظهور امام زمان ﷺ چیز دیگری باشد.

در روایات درباره حضرت مهدی ﷺ آمده است:

سَمِي قَائِمًا لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ؛ (نوری طبرسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۲۱۱)

[حضرت حجت ﷺ] قائم نامیده شده است چون به حق قیام می‌کند.

پس همان طور که پیامبر ﷺ وظیفه داشت به مصداق ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾ (نساء: ۱۰۵) بر اساس حق حکم کند، امام زمان ﷺ نیز وظیفه دارد به حق حکم کند، هرچند ممکن است مصادیق و زیرمجموعه‌های حق در دو زمان متفاوت باشد؛ مقتضای حق در زمان صدر اسلام چیزی باشد و مقتضای حق در زمان حضرت مهدی ﷺ چیز دیگری باشد.

احتمال ششم: ارائه تفسیر متناسب با زمان از اسلام

به نظر برخی، پیامبر گرامی اسلام ﷺ و سایر امامان علیهم‌السلام تفسیری از اسلام ارائه دادند که متناسب با زمان خودشان بود و امام زمان ﷺ تفسیری ارائه می‌دهد که متناسب با زمان ظهور است. برخی در این باره معتقدند ممکن است امام مهدی ﷺ تفسیرهایی جدید که تا آن زمان از قرآن نشده بود ارائه دهد. البته این درباره آیاتی ممکن است که نص نباشد، اما ارائه تفسیر جدید از آیاتی که نص صریح است، موجب مسخ آن می‌شود (صدر، بی تا: ۵۳۷).

بررسی

این احتمال هم با اصول قطعی کتاب و سنت ناسازگار نیست؛ بلکه می‌توان برخی روایات را نیز به عنوان مؤید آن ذکر کرد. در برخی روایات آمده است که امام زمان ﷺ آثار پیامبر گرامی اسلام ﷺ را تفسیر و تبیین می‌کند (صدوق، ۱۳۶۳: ۳۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۴۷). افزون بر این، یکی از شئون امام تفسیر و تبیین است (ضیایی فر، ۱۳۹۰: ۶۱) و طبیعی است که امام زمان ﷺ نیز بر اساس این شأن، به تفسیر و تبیین معارف دین متناسب با شرایط زمان ظهور بپردازد.

احتمال هفتم: شیوه جدید اداره جامعه

شیوه‌های اداره جامعه در زمینه قضاوت و... از زمانی تا زمان دیگر دچار تغییر می‌شود؛ در

یک زمان و مکان شیوه‌ای برای اداره جامعه در زمینه حکومت، قضاوت و امثال آن است، ولی در زمان و مکان دیگری کارایی شیوه قبلی کم یا از بین می‌رود. در نتیجه باید با شیوه‌های دیگری جامعه را اداره کرد. از این رو برخی از دانشوران این احتمال را مطرح کرده‌اند که ممکن است مراد از «امر جدید»، حکومت اسلامی عادل و شایسته متناسب با شرایط زمانی جدید باشد (منتظری، ۱۴۰۸: ج ۱، ۵۲۱).

بررسی

درباره شیوه‌ها و شکل‌های اداره جامعه، این پرسش مطرح است که آیا در قلمرو دین است یا این که شیوه‌ها در قلمرو دین نیست. نگارنده بر این باور است که اگرچه اصل حکومت و قضاوت، آیین دادرسی و... در قلمرو دین است، ولی شیوه‌ها به خودی خود در قلمرو دین قرار ندارد. مثلاً اگر حضرت امیر علیه السلام در موردی به گونه‌ای قضاوت کرده است، لزوماً نمی‌توان گفت این شکل قضاوت جز دین است. آری، ممکن است برخی از شیوه‌ها با اهداف و احکام دین سازگار نباشد و بدین لحاظ ممنوع باشد، ولی شیوه‌ها به خودی خود و بدون لحاظ پیامدهایش در قلمرو دین قرار ندارد. بنابراین نظر این تفسیر و احتمال هم با محکومات کتاب و سنت ناسازگاری ندارد، بلکه می‌توان مؤیداتی از روایات برای آن ذکر کرد؛ روایاتی که می‌گوید امام زمان علیه السلام سلطان جدید (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۷۰)، قضای جدید (همو: ۲۳۸) و سنت جدید (همو: ۲۳۸) می‌آورد با این احتمال سازگار است؛ چرا که این سه از لوازم تدبیر جامعه‌اند. البته بنابر این که مراد از «سنت جدید» معنای لغوی آن است نه معنای اصطلاحی آن، یعنی سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام؛ چون «سنت جدید» به معنای اصطلاحی آن با قرآن و روایاتی که می‌گوید حضرت مهدی علیه السلام بر طبق سنت پیامبر سیر می‌کند سازگار نیست.

نتیجه

در تفسیر روایاتی که بیان می‌کند امام زمان علیه السلام امری جدید می‌آورد همچون تفسیر سایر روایات، باید محکومات کتاب و سنت را در نظر گرفت و تفسیری را پذیرفت که دست‌کم با محکومات و اصول قطعی کتاب و سنت ناسازگار نباشد. بنابراین احتمالات و تفاسیری که با اصول قطعی کتاب و سنت ناسازگار است به کنار گذاشته می‌شود. از این رو از میان احتمالات پیش‌گفته، این که حضرت علیه السلام اساساً دینی جدید بیاورد قطعاً مردود است؛ زیرا با اصول قطعی همچون خاتمیت سازگاری ندارد.

این که حضرت علیه السلام احکامی جدید تشریح کند با این مطلب که ائمه علیهم السلام شارع نیستند سازگار

نیست. همچنین با توجه به ادله‌ای که وظیفه پیامبر را ابلاغ همه احکام به مردم می‌داند، پذیرش این احتمال که احکام نزد حضرت علیه السلام ودیعه گذاشته شده که حضرت علیه السلام برای اولین بار به مردم ابلاغ می‌کنند دشوار می‌نماید. اما تبیین مجدد احکامی که پیامبر صلی الله علیه و آله ابلاغ کرده‌اند یا بیان زیرمجموعه‌های احکام کلی و ارائه تفسیر متناسب با عصر ظهور از اسلام احتمال‌هایی است که مانعی از پذیرش آن‌ها نیست؛ بلکه قرائن و شواهدی برای شان وجود دارد. همچنین این احتمال که مراد از «امر جدید» شیوه اداره جامعه باشد مشکلی ندارد، ولی نمی‌توان همه روایات را با این احتمال تفسیر کرد. بنابراین از میان احتمال‌ها و دیدگاه‌های هفت‌گانه، تنها سه احتمال موجّه و قابل دفاع است و احتمال ششم (تفسیر متناسب با عصر) می‌تواند احتمال پنجم (بیان زیرمجموعه‌ها) بلکه احتمال چهارم (بیان مجدد احکام) را پوشش دهد. از این رو احتمال چهارم از همه احتمال‌های موجّه از برخی جهات به پذیرش نزدیک‌تر است. ناگفته نماند احتمال‌های موانع الجمع نیست. بنابراین ممکن است هم احتمال چهارم صحیح باشد و هم احتمال پنجم، بلکه اختلاف تعبیرها در برخی روایات جمع آن‌ها را تأیید می‌کند. در برخی روایات گذشته هم «سنت جدید» آمده و هم «کتاب جدید».

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ابن طاووس حلی، سید علی، *اقبال الاعمال*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة*، بیروت، دار الاضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
- امین عاملی، سید محسن، *اعیان الشیعة*، بیروت، دارالتعارف، بی تا.
- آل عصفور، حسین، *الانوار اللوامع*، تحقیق: محسن آل عصفور، قم، نشر محقق، چاپ اول، بی تا.
- برقی، احمد، *المحاسن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۳۰ش.
- بغدادی، عبداللطیف، *التحقیق فی الامامة و شؤونها*، بی جا، بی نا، بی تا.
- تمیمی مغربی، قاضی نعمان، *شرح الاخبار*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- حائری، سید کاظم، *مباحث الاصول (تقریر درس شهید صدر)*، قم، نشر مؤلف، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- حائری، محمد مهدی، *شجره طوبی*، نجف اشرف، المطبعة الحیدریه، چاپ پنجم، ۱۳۸۵ق.
- حر عاملی، محمد، *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ش.
- _____، *هدایة الامة*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- حلی، حسن بن سلیمان، *مختصر بصائر الدرجات*، نجف، المطبعة الحیدریه، چاپ اول، ۱۳۷۰ق.
- حمیدی قمی، عبدالله، *قرب الاسناد*، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن حمد، *مفردات*، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
- راوندی، سعید بن هبة الله، *منهاج البراعة*، قم، مکتبه آية الله المرعشی، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- سبزواری، عبدالاعلی، *مهدب الاحکام*، قم، مکتب آية الله سبزواری، چاپ چهارم، ۱۴۱۶ق.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الاثر*، تهران، مکتبه بوذرجمهری، چاپ دوم، بی تا.
- صدر، سید محمد، *اليوم الموعود*، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمومنین عليه السلام، چاپ اول، بی تا.
- _____، *تاریخ مابعد الظهور*، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۲ق.
- _____، *ما وراء الفقه*، قم، المحبین، چاپ سوم، ۱۴۲۷ق.
- صدوق، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمة*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.

- صفار، محمد، *بصائر الدرجات*، تهران، مؤسسه الاعلمی، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
- ضیایی فر، سعید، «شئون معصوم و تأثیر آن بر شناخت تعالیم دین»، *نقد و نظر*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
- _____، «ولایت پیامبر ﷺ و امام علیؑ بر تشریح»، *معارف اسلامی*، ش ۲۱، انجمن معارف اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۳۹۳ ق.
- _____، *حاشیه الكفایة*، تهران، بنیاد علمی و فکر علامه طباطبایی، چاپ اول، بی تا.
- طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری باعلام الهدی*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- _____، *اختیار معرفة الرجال*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
- _____، *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۴ ق.
- _____، *تهذیب الاحکام*، تحقیق: سیدحسن خراسان، ج ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ ش.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، *المزار*، قم، مؤسسه الامام المهدي ﷺ، ۱۴۱۰ ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تهران، المطبعة العلمية الاسلامية، بی تا.
- فیض کاشانی، محمدحسن، *التفسیر الصافی*، تصحیح: حسین اعلمی، تهران، مکتبة الصدر، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ق.
- _____، *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، بی تا.
- _____، *الوافی*، اصفهان، مکتبة الامام امیرالمومنین علیؑ، چاپ اول، ۱۳۶۵ ش.
- فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم، انتشارات دارالهجرة، ۱۴۰۵ ق.
- قفاری، ناصر، *اصول مذهب الشيعة الامامية الثني عشرية*، بی جا، دار الرضا، چاپ اول، ۱۴۳۱ ق.

- قمی، عباس، *الانوار البهية*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- قندوزی، سلیمان، *ینابیع المودة*، بی جا، دار الاسوه، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *اسکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.
- کورانی، علی، *المعجم الموضوعی لاحادیث الامام المهدي*، قم، بی نا، چاپ سوم، ۱۴۲۶ق.
- _____، *معجم احادیث الامام المهدي*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۹ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
- _____، *مرآة العقول*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش.
- مجلسی، محمدتقی، *روضه المتقین*، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی، بی تا.
- مرتضی عاملی، سید جعفر، *تخلیط المدن فی الاسلام*، بیروت، مرکز الاسلامی للدراسات، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
- _____، *حقائق هامة حول القرآن الکریم*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- مفید، محمد بن محمد، *الارشاد*، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- مقدسی، یوسف، *عقد الدرر فی اخبار المتنظر*، قاهره، مکتبه عالم الفکر، چاپ اول، ۱۳۹۹ق.
- منتظری، حسینعلی، *دراسات فی ولاية النقیه*، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، قم، انوار الهدی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- نوری طبرسی، حسین، *النجم الثاقب*، قم، انوار الهدی، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- واعظ بهسودی، سید محمد سرور، *مصباح الاصول (تقریرات درس آیت الله خویی)*، نجف، مطبعة النجف، چاپ اول، ۱۳۸۶ق.